

### پدرم و عمران کوهمره

پدرم، خوش‌نام زیست و خوش‌نام مرد. ایمیل زیر پنجشنبه ۲۰ دی ۱۳۸۶ به دستم رسید از یکی از مدیران شریف صنعت نفت. زمانی به دستم رسید که آماج حمله شدید «مافیای زمین‌خوار شیراز» بودم. به دستور این کانون، روابط عمومی سازمان جنگل‌ها و مراتع و رئیس دفتر امام جمعه شیراز، در کنار محمود قوام، نوه ابراهیم خان قوام‌الملک، و دلالان و کلاهداران سرشناس و بدنام دارنگانی، علیه من اطلاعیه می‌دادند. در اوج این هجوم تبلیغاتی ایمیل زیر نسیمی مبارک از عالم غیب بود که شادم کرد.

این ایمیل نمادی است از محبوبیت و حسن شهرت پدرم؛ که اکنون گروهی «طماع و بی‌دین و فرومایه»<sup>۶۱۱</sup> برای تاراج ته مانده اموال من و سایر وراث پدرم و دیگر خرده‌مالکین دارنگان، آن‌چه از غارت دوران پهلوی بر جای مانده، در تبلیغات خود به من بسنده نکرده و کمر به تخریب او نیز بسته‌اند. تلخ‌ترین طنز تاریخ اینجاست که اینان از سوی کسانی حمایت می‌شوند که خود را به اسلام و انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بسته‌اند.

«سید غلامحسین امامی هستم از سادات منطقه دُردانه و بورنجان کازرون هم مرز با منطقه زرخیر کوهمره سُرخ‌ی... قسمت اعظم خاندان و فامیل مادری‌ام از سادات ساکن در منطقه کوهمره سُرخ‌ی، که شامل روستاهای کوزرگ و ریچی می‌باشند، بوده و از ارادتمندان خاندان شهبازی عزیز هستم. در حقیقت از کودکی‌ام بارها و بارها داستان دلاوری‌های حبیب خان بزرگ را از زبان پدر و مادر و پدر بزرگم شنیده‌ام و به مقاومت‌های آن مرد بزرگ و ایل همیشه مظلوم ولی سرافراز سُرخ‌ی افتخار کرده‌ام.

داستان تعقیب پدر بزرگوارتان توسط ارتش به منطقه دُردانه:

پدر بزرگم تعریف می‌کرد وقتی حبیب خان به دامنه کوه‌های دُردانه پناه برد به ایشان مراجعه کرده و از ایشان خواستم که خود و خاندانش را به خطر نیندازد ولی حبیب خان نامه معروف حمایت خود از قیام امام خمینی را ارائه کرد. زمانی که من مطمئنم هیچ کدام از صاحب منصبان کنونی [فارس] نامی از امام خمینی نشنیده بودند. حبیب خان بزرگ احترام زیادی برای سادات به‌ویژه سادات حسینی منطقه قائل بود. روحش شاد باد. امروز من اتفاقی سایت شما را دیدم و بد ندیدم ضمن

۶۱۱. تعبیر پدرم در وصیت‌نامه‌اش پیش از تیرباران (۱۳ مهر ۱۳۴۳) درباره بعضی افراد که اکنون نیز علیه من فعال‌اند.

### ارسال این ایمیل تجدید خاطره ای کرده باشم و عرض ارادتی به روح آن شیبرمرد فقید.

سید غلامحسین امامی»

افتخار من به پدرم فقط به خاطر قیام و مرگ شجاعانه‌اش نیست، به خاطر شخصیت و منش اجتماعی او و نقش بزرگش در آبادانی کوهمره و بهروزی مردم آن نیز هست. همان نقشی که سبب شد امروزه با افتخار در شهر و منطقه خود زندگی کنم و از حمایت ده‌ها هزار تن از مردم کوهمره برخوردار؛ به جز گروهی بسیار قلیل و انگشت‌شمار که پدران‌شان در گذشته همکاران ساواک و ارتش و ژاندارمری و غارتگران اموال پدرم بودند و پسران امروزه همان نقش را به عنوان کارگزار و دلال و پیمانکار شرکت‌های فارس مبین و احرار ایفا می‌کنند. تاریخ تکرار می‌شود.

پدرم در راه عمران و آبادانی کوهمره کوشید. او مدیری توانمند و کوشا و مردم‌دار برای کوهمره، و کشاورزی صاحب اندیشه و کارگری زحمتکش بود. سحرگاه از خواب برمی‌خاست و پس از ادای فریضه صبح به تنهایی و پیاده از قلعه‌اش در دارنگان به مزرعه بدیجان (حسین‌آباد) می‌رفت. راننده و اتومبیل داشت ولی تنها و پیاده می‌رفت. املاک فراوان داشت ولی به صیانت و آبادانی و احیای موقوفه بدیجان سخت دلبسته بود؛ همان موقوفه‌ای که امروزه به تراج می‌رود.

پدرم، در زمانی که مأموران نظامی و دولتی به‌نام اجرای «قانون تقسیم اراضی» برخلاف نصّ صریح همان قوانین و مقررات جاری «تقسیم اراضی»، اموالش را غارت می‌کردند، از بازداشتگاه ساواک شیراز چنین نوشت:

«۴۲ / ۲ / ۲۲»

ریاست محترم سازمان اصلاحات ارضی شیراز

ریاست محترم سازمان امنیت شیراز

جناب آقای سرهنگ جعفری بازرس ویژه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

تیمسار سرلشکر همت

محترماً به عرض می‌رسد

در موقع ستون کشی و بحرانی که جان و مال و هستی چاکر در معرض تلف شدن و از بین رفتن بود، مأمورین اصلاحات ارضی به کوهمره سُرخ‌ی آمده و برخلاف قانون و عدالت و حق صورت‌برداری‌هایی در مورد ملک چاکر و بستگانم، که نیز جزء ملک چاکر قلمداد نموده‌اند، به عمل آمده. علیهذا، در این موقعیت و وضعیت غیرعادی و متشنج معلوم است برای غارت ملک چاکر چه دست‌ها و چه نقشه‌های خائنه و مغرضانه طرح و اجرا می‌گردد. و حتی مسافری

و عابرین از آن حدود هم به خیال خود از این نمد کلاهی نصیب‌شان می‌شود، خود را ساکن و رعیت معرفی نموده، به هر صورت برای تضييع حقوق اینجانب نهایت حقه‌بازی و کلاه‌برداری و صحنه‌سازی شده و مأمورین [را] دانسته یا ندانسته به کلی از جریان واقعی اغفال و منحرف ساخته‌اند و حتی از طرف ژاندارمری با زور سرنیزه مبادرت به این اقدامات و تضييع حق شده... وسائل و ادوات کشاورزی اینجانب در فارس منحصر به فرد است. اینک به قدری برای ملک اینجانب صاحب تراشیده‌اند که می‌توانم عرض کنم فقط کسی که خود را رعیت ملک اینجانب معرفی ننموده خواجه حافظ و شیخ سعدی خواهند بود...»

این سخن درست است. فردای آن روز، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۴۲، تیرت صفحه اول روزنامه اطلاعات این بود:

«با درهم شکستن مقاومت شهبازی در فارس، یکی از خان‌های بزرگ فارس و همدست شهبازی اطاعت خود را از دولت اعلام داشت. املاک حبیب شهبازی در فارس آماربرداری و به زودی تقسیم می‌شود.»

می‌خواستند بگویند، و تبلیغات سنگین مطبوعات آن روز این بود، که حبیب شهبازی «فئودالی» است که برای مقابله با قانون «تقسیم اراضی» به قیام مسلحانه علیه حکومت پهلوی دست زده. پدرم قانون‌دان بود و نیازی نداشت برای حفظ املاک خود جان خویش را فدا کند. کدام ابله‌ی برای حفظ یا کسب ثروت راه قیام مسلحانه علیه حکومت را در پیش می‌گیرد؟ برای گریز از قانون تقسیم اراضی شاه راه فراوان بود. امثال علم (نخست‌وزیر) و ریاحی (وزیر کشاورزی) و ولیان (رئیس سازمان اصلاحات ارضی) فاسدتر از آن بودند که با پول خریده نشوند. کارکنان دون پایه سازمان اصلاحات ارضی آن زمان که جای خود داشت. ارتباطات پدر من با مقامات بلندپایه و رجال ذینفوذ در تهران کم نبود. مگر بزرگ مالکان واقعی فارس، امثال قوامی‌ها و ایزدی‌ها<sup>۶۱۲</sup> و نمازی‌ها و خلیلی‌ها و دیگران، و گردانندگان اصلی شبکه

۶۱۲. از نسل میرزا فضل‌الله خان بنان‌الملک (فضل‌الله بنان شیرازی) منشی کنسولگری انگلیس در شیراز و برادرانش. فضل‌الله بنان در سال ۱۲۹۹ ش. پس از میرزا آقا فرصت (فرصت‌الدوله شیرازی نویسنده آثار عجم) اداره روزنامه فارس را به دست داشت. این روزنامه ارگان کنسولگری انگلیس به شمار می‌رفت. بنان‌الملک دو زن داشت. یکی مادر سرهنگ ایزدی (افسر شهربانی) بود. سرهنگ ایزدی در مسیر تهران در سانحه اتومبیل به قتل رسید. بنان‌الملک از زن دوم دو پسر داشت که قاضی و ملاک بودند (علی ایزدی و دکتر علی محمد ایزدی). خانه زن اول بنان باغچه‌ای بود در

ماسونی- بهائی فارس، چون محمد نمازی و دکتر ذبیح قربان و عبدالحسین دهقان (پسر میرزا محمد باقر خان دهقان که در صفحات پیش با او آشنا شدیم)، که امروزه بار دیگر سخت مورد تکریم برخی آقایان در فارس قرار گرفته‌اند و منشاء شوم و نامشروع ثروت و کارنامه سیاسی ننگین و خیانت‌بارشان، به دلیل پیوندها و خویشاوندی‌ها، به کلی پرده‌پوشی شده، در جریان تقسیم اراضی شاه املاکشان را از دست دادند؟

امروزه، همان ریشه‌های فاسد نفوذ کرده در خاک این سرزمین باز در فارس جوانه زده و شاخه گسترده‌اند. گویی انقلابی رخ نداده و نظامی به نام جمهوری اسلامی استقرار نیافته. خمینی نیامده و خمینی نرفته. گویی، هنوز من مغضوب حکومت پهلوی هستم و همان حاکمان دیروز بر فارس حاکم. آری، تاریخ تکرار می‌شود. امروز نیز رئیس دفتر و پسر کم‌دان و خودبین امام جمعه در نامه سه صفحه‌ای خود مرا متهم می‌کند که به دلیل دعوی حقوقی با اداره منابع طبیعی و برای کسب مال و ثروت به دفاع از حقوق عشایر سُرخ و قره‌غانلو در مراتع شان و بر ضد فساد مزمن در فارس برخاسته و خود را در معرض مخاطرات جدی قرار داده‌ام. گویی من بی‌کفایت‌تر از امثال مسعودی و نبی‌زاده و اقبالی و جوانکی چون رستمی و دیگر اصحاب یمین و یسار بیت ایشان بودم و برای «کسب ثروت» حتماً باید زندگی آرام و اموال موجود خود را در معرض خطر قرار می‌دادم!

در مرحله اول قانون تقسیم اراضی هر کس حق داشت شش دانگ کامل یا معادل شش دانگ متفرقه ملک داشته باشد، املاک مالکین صغیر (زیر هیجده سال) شامل قانون تقسیم اراضی نمی‌شد. اسناد ثبتی ریچی و بندویه، پلاک‌های ۳ و ۴ اصلی از بخش ۲۳ فارس و پلاک‌های فرعی مربوطه، ابتیاعی از جلال‌الدین بصیری (حاج عمادالملک) و پسرش عباس بصیری، به نام من و برادر کوچک‌ترم، محمد، بود که صغیر بودیم؛ ولی برخلاف نص صریح قانون تقسیم اراضی به نام پدرم غارت شد. سایر املاک پدرم نیز معادل شش دانگ کامل بود: سه دانگ از شوراب، ده گاو از کدنج (که به سُرخیان تعلق داشت ولی سندش به نام پدرم بود و این امر قابل اثبات)، دو دانگ و نیم از ماصرم و ده سرو، دو دانگ و یک چارک از چنارفاریاب (سند یک دانگ شوراب و بخشی از اسناد ماصرم و چنارفاریاب نیز به نام من بود که صغیر بودم) و مزرعه هفتاد هکتاری میکانیزه کوچکی به نام فورجان. این املاک کم نبود ولی قابل مقایسه با ثروت مالکین بزرگ فارس نبود. چیزی نبود که به خاطرش غائله مسلحانه بر پا

←

جوار فلکه مصدق. خانه زن دوم در پشت امام‌زاده کازرونی‌ها (نزدیک آستانه) بود.

شود. اگر به خاطر زمین قیام مسلحانه می‌کردند، ده‌ها مالک بزرگ‌تر در فارس باید اول دست به تفنگ می‌بردند بعد پدرم.

خانه‌ای در شیراز، خیابان مشیر کهنه، داشت که در ازای یکصد هزار تومان وام در گرو بانک کشاورزی گذارد و با این پول برای مردم ریچی خانه ساخت. قلعه کهن این روستا در نیمه شب آتش گرفت و به علت ازدحام احشام در پشت درب بزرگ قلعه بسیاری از اهالی سوختند. فاجعه چنان عظیم بود که خبر و تصاویر آتش سوزی ریچی به تیتربزرگ اصلی در صفحه اول روزنامه کیهان بدل شد. دولت به خانواده‌های قربانیان فاجعه هیچ کمکی نکرد. حتی یک ریال. پدرم خانه‌اش را رهن گذاشت و برای این مردم شصت واحد خانه نوساز بزرگ ساخت. به خاطر این بدهی، پس از تیرباران پدرم، بانک کشاورزی خانه شیراز را به مبلغ ۱۸۰ هزار تومان فروخت و پولش را برد.

مهم‌تر از همه، اراضی میکانیزه مشمول قانون تقسیم اراضی نمی‌شد. پدرم راست می‌گفت. تجهیزات کشاورزی او را در آن زمان، اواخر دهه ۱۳۳۰ و آغاز دهه چهل شمسی، هیچ کس در فارس نداشت. او پیشگام، یا یکی از دو سه تن پیشگامان، کشاورزی میکانیزه و مدرن در فارس بود. زمانی که قیام مسلحانه خود را، در اول زمستان ۱۳۴۱، آغاز کرد دو دستگاه کمباین (یکی یدک‌کش و دیگری گلینر) داشت، چهار دستگاه تراکتور اشتایر آلمانی و یکی دو دستگاه تراکتور کوچک، دو دستگاه کامیون، و تمامی تجهیزات مورد نیاز برای کشاورزی مدرن.<sup>۶۱۳</sup> تصور نمی‌کنم حتی محمد خان ضرغامی، که به عنوان یکی از پیشگامان کشاورزی مدرن در فارس شهرت یافت، در آن زمان چنین تجهیزاتی داشت. همه این وسایل در جریان قیام پدرم به دست نظامیان و ژاندارم‌ها، به فرماندهی سرهنگ ژاندارمری عباس پاکروان (اهل آباد)، نابود شد و بعدها لاشه‌های آن را به ثمن بخش فروختند. کسی که کشاورزی‌اش تا بدین حد میکانیزه بود چه نیازی داشت برای حفظ املاک خود به شورش علیه حکومت پهلوی دست زند، با صدور اعلامیه حمایت خود و سه هزار تن عشایر مسلح سُرخ‌ی را از آیت‌الله خمینی اعلام نماید، خویشتن را «فدوی اسلام، روحانیین و آیت‌الله خمینی» بخواند و اعلامیه‌اش را چنین به پایان برد:

جان چه باشد که فدای قدم دوست کنم؟

این متاعی است که هر بی‌سر و پایی دارد

۶۱۳. برای آشنایی با تاریخچه تراکتور در ایران بنگرید به: همین کتاب، ص ۱۲۳.

۲۲ اردیبهشت

سر محترم سازمان مهندسی رطوبت

سر محترم سازمان مهندسی رطوبت

جناب آقای سرپرست محترم، در خصوص مهندسی رطوبت

سازمان مهندسی رطوبت

موضوع: مهندس - در خصوص ترمیم و تکمیل کارهای ساختمانی در محل پروژه مهندسی رطوبت سازمان مهندسی رطوبت

آقای مهندس، در خصوص کارهای ساختمانی در محل پروژه مهندسی رطوبت سازمان مهندسی رطوبت، خواهشمند است دستور فرمایید تا نسبت به پرداخت هزینه های مربوطه اقدام فرمایید.

این کارها در راستای تکمیل و تحویل پروژه مذکور انجام شده و در پیوسته لیست کارهای انجام شده و هزینه های مربوطه به همراه صورتحساب ارائه گردیده است.

با توجه به اینکه این کارها در راستای تکمیل و تحویل پروژه مذکور انجام شده و در پیوسته لیست کارهای انجام شده و هزینه های مربوطه به همراه صورتحساب ارائه گردیده است، خواهشمند است دستور فرمایید تا نسبت به پرداخت هزینه های مربوطه اقدام فرمایید.

با تشکر و احترام فراوان،

نام و نام خانوادگی: ...

شماره تماس: ...

محل کار: ...

نام و نام خانوادگی: ...

شماره تماس: ...

محل کار: ...

رئیس سازمان مهندسی رطوبت

جناب آقای سرپرست محترم، در خصوص مهندسی رطوبت

سازمان مهندسی رطوبت

نام و نام خانوادگی: ...

شماره تماس: ...

محل کار: ...

سال ۳۷ شماره

# اطلاعات

مراسم چهارشنبه‌سوری در حضور شاهنشاه، ولیعهد و الاحضرت شاه

## در جشن باشکوه چهارشنبه

مظہر زشتیما رادرا مجدیه

- در حالیکه استاد یوم سیا
- امجدیه غرق در نور آتش شد
- بود هوشنگ شاه و بجا

با وجود مخالفت شدید الجزایر،

# بمباران

- در الجزایر تظاهرات شدید
- شدیدی علیه انفجار بمب
- آتمی فرانسه صورت گرفت
- کشور های سوریه ، اخ
- الجزایر ، مراکش و تونس در
- بشدت با انفجار آتمی زیر



که و الاحضرت ولیعهد جمع های چهارشنبه‌سوری داروشن میکنند

## در هم شکستن

# در فارس

تقاومت شهبازی

یکی از خانهای بزرگ فارس و همدست شهبازی اطاعت خود را از دولت اعلام داشت

املاک حبیب شهبازی در فارس آماز برداری شد و برای کمک بخردمالکین جلسه‌ای در شیراز تشکیل و زودی تقسیم می شود کردید شرح در صفحه سرونی

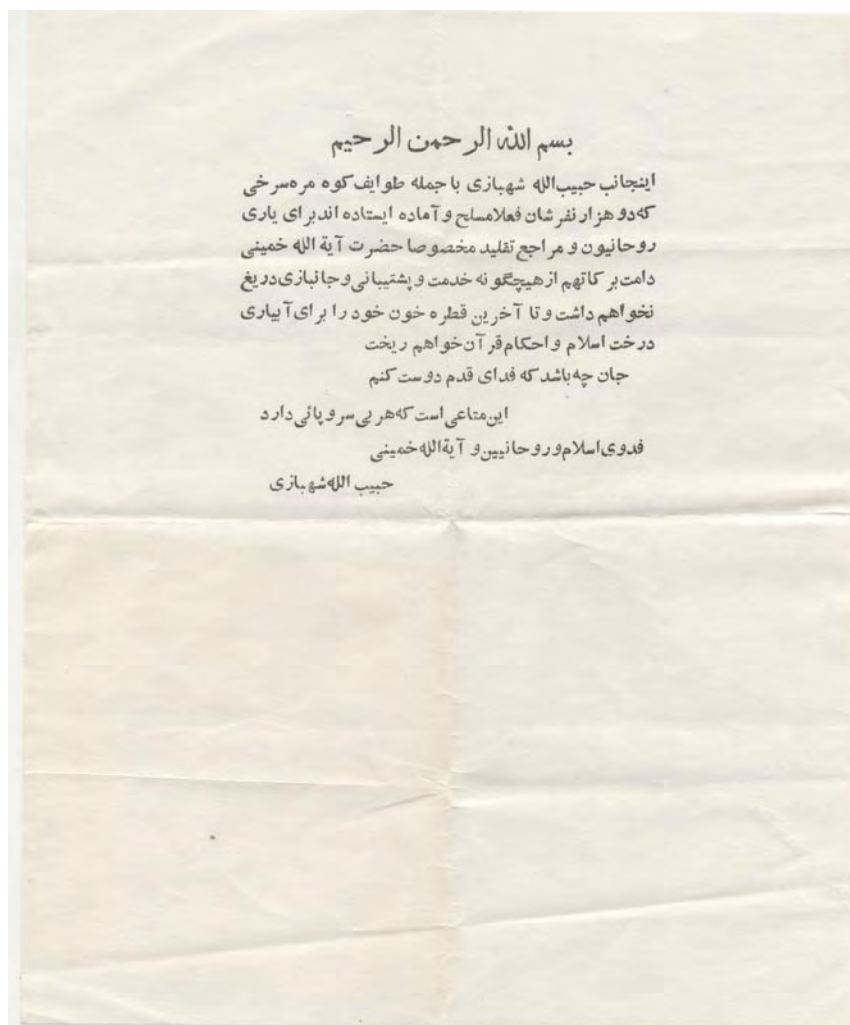
بطت رحلت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عصادف باروز جمعه دوم فروردین میباشد پندیرانی باب آقای نفیسی شهربار تهران روز پنجشنبه اول وودین از ساعت ۷ الی ۹ بعد از ظهر در پارک شهر کول گردید. مدیرکل شهرباری تهران- فرهاد صفا نیا

تیر بکات عید

بذرتوسیله با اطلاع نصابان محترم قمرساله که از تاریخ ششم فروردین ۱۳۴۲ هم‌پوزنه از ساعت ۴ تا ۵ الی ۷ بعد از ظهر در مطب شخصی خیابان پهلوی کوچه بیدی آماده

تیر صفحه اول روزنامه اطلاعات، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۴۲

«املاک حبیب شهبازی در فارس آماز برداری شد و به زودی تقسیم می‌شود.»



### بسم الله الرحمن الرحيم

اینجانب حبیب الله شهبازی با جمله طوائف کوه مره سرخی  
 که دو هزار نفرشان فعال مساجد و آماده ایستاده اند برای یاری  
 روحانیون و مراجع تقلید مخصوصاً حضرت آیه الله خمینی  
 دامت برکاتهم از هیچگونه خدمت و پشتیبانی و جانبازی دریغ  
 نخواهم داشت و تا آخرین قطره خون خود را برای آبیاری  
 درخت اسلام و احکام قرآن خواهم ریخت  
 جان چه باشد که فدای قدم دوست کنم

این متاعی است که هر بی سرفروشی دارد  
 فدوی اسلام و روحانیین و آیه الله خمینی

حبیب الله شهبازی

اعلامیه معروف پدرم در حمایت از امام خمینی  
 آیت الله حاج سید علی اصغر دستغیب به من فرمودند:  
 «تازه دیپلم گرفته بودم که این اعلامیه را پخش می کردم.»





عکس پدرم در زمان تیرباران ، سحرگاه ۱۳ مهر ۱۳۴۳  
عکس از مرحوم صمد دوستدار، سرپرست روزنامه کیهان در فارس

